

شرک از نگاه اخلاقی

اصغرهادی*

چکیده

نگاهی اخلاقی به شرک در کنار نگاه معرفتی، از پاسخ این پرسش پرده برمی‌دارد که چرا شرک از بزرگ‌ترین گناهان است. شرک دو قسم است: جلی (آشکار) و خفی (پنهان). بیشتر مردم، حتی مؤمنان نیز از قسم پنهان آن مبرا نیستند. شرک جلی و خفی منشأ بسیاری از رذایل خلاقی است. دقت در لایه‌های رذایل اخلاقی مرتبط با صفات هدایتگر یا عمل‌کننده، چگونگی نقش شرک را آشکار می‌سازد. برخی دانشوران اخلاق برای نفس هفت جهت‌گیری برشمرده‌اند: جهت‌گیری نفس نسبت به مبدأ، جهت‌گیری نفس نسبت به عاقبت خویش، جهت‌گیری نفس نسبت به خویشان، جهت‌گیری نفس نسبت به آینده، جهت‌گیری نفس نسبت به مواهب دنیوی، جهت‌گیری نفس نسبت به دیگران و جهت‌گیری بازدارنده نفس. پژوهش حاضر براساس این دیدگاه به تبیین نقش شرک در رذایل اخلاقی پرداخت.

واژگان کلیدی

شرک، شرک جلی، شرک خفی، توحید، اخلاق، رذایل اخلاقی.

*استادیار و عضو گروه پژوهشی اخلاق پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان، وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقدمه

در کلام خدای بلندمرتبه شرک از بزرگ‌ترین گناهان است که بخشیده نمی‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء، ۴۸) و از آن به ظلم بزرگ یاد شده است: ﴿وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان، ۱۳). پیوسته به شرک از بُعد معرفتی و عقیدتی نگاه شده و در متن‌های کلامی و حتی در کتاب‌های تفسیری نیز از آن در برابر توحید یاد و به آن پرداخته شده است. در برابر توحید ذاتی و فعلی و صفاتی، شرک ذاتی و فعلی و صفاتی قرار دارد. شرک دو قسم است: ۱. شرک آشکار که با ایمان و ادعای وحدانیت خداوند سازگاری ندارد؛ مانند شرک در ذات خداوند و قائل شدن به خدایان چندگانه و پرستش بتان و خدایان دروغین؛ ۲. شرک پنهان که با ایمان و ادعای وحدانیت خداوند جمع‌شدنی است و در کلام خدای بلندمرتبه به آن تصریح شده است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف، ۱۰۶). مفسران در ذیل آیه یادشده به استناد روایات، این نوع شرک را شرک طاعت در مقابل عبادت نامیده‌اند و یکی از مصداق‌های شرک در آیه را گفته‌اند آن شخص که «اگر فلانی نبود، هلاک می‌شدم»، دانسته‌اند.

شرک مطرح‌شده در این مقاله شرک خفی است؛ اگرچه هر مشرک مبتلا به شرک جلی، دچار شرک خفی نیز هست. شرک ظلمی بزرگ و ظلم نیز موضوعی اخلاقی است؛ اما همواره از زاویه معرفتی به آن پرداخته شده است. در این پژوهش از نگاه اخلاقی به شرک خواهیم پرداخت. چنین نگاهی در کنار نگاه معرفتی، از پاسخ این پرسش پرده برمی‌دارد که چرا شرک از بزرگ‌ترین گناهان است. نفی شرک به بلندای اقرار به توحید اهمیت دارد. امروزه، پرداختن

۱. خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هرکس [بخواهد] می‌بخشد و آن کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. نک: نساء، ۱۱۶.

۲. [به خاطر بی‌اورا هنگامی را که لقمان به فرزندش، درحالی‌که او را موعظه می‌کرد، گفت: «پسرم، چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

۳. و بیشتر آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک‌اند.

به موضوعاتی این چنینی بسیار کم‌رنگ و بهره‌های تربیتی و تهذیبی آن فراموش شده است. پژوهش حاضر در پی این است که در حد توان به گوشه‌ای از زوایای پنهان اخلاقی شرک بپردازد. چپستی نقش شرک در اتصاف به صفات و ملکات رذیله، پرسشی است که پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به آن است. برای پاسخ به پرسش پژوهش پیشینه‌ای یافت نشد، جز اشاره‌هایی چند که در کتاب‌های اخلاقی، گاه در تبیین برخی رذایل آمده است.

طرح مسئله

رویکردهای نقلی، عرفانی، فلسفی و تلفیقی چهار رویکردی است که دانشمندان مسلمان در بیان موضوعات اخلاقی به‌کار می‌گیرند و هریک دسته‌بندی‌های ویژه‌ای از مباحث اخلاقی دارند. در میان معاصران، رویکرد قرآنی نیز رویکرد دیگری در تبیین موضوعات اخلاقی است. رویکرد تلفیقی آمیخته‌ای از رویکرد فلسفی و آموزه‌های کتاب و سنت نبوی و ائمه علیهم‌السلام است که برخی کتاب‌های اخلاقی، مانند *جامع السعادات* ملا محمد مهدی نراقی از این رویکرد بهره برده‌اند. در میان معاصران دسته‌بندی دیگری براساس رویکرد تلفیقی وجود دارد که پژوهش حاضر آن را مبنای بحث قرار داده^۱ و براساس آن، نقش شرک را در اتصاف به رذایل اخلاقی به‌تصویر کشیده است.

در این دسته‌بندی تمام صفات نفسانی یا هدایت‌کننده‌اند یا عمل‌کننده و صفات عمل‌کننده، خود دارای اقسام هفت‌گانه‌اند. صفات هدایت‌گر، مانند ایمان، روشنگر راه قوای تأثیرگذار در انسان است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۹، ص ۶۵). به بیان دیگر، در دیدگاه اسلامی همه فضیلت‌ها و ویژگی‌های خوب، با ایمان مرتبط‌اند و ایمان، روشنگر راه آن‌هاست. صفات عمل‌کننده از صفات نفسانی است که به‌عنوان نیروهای عمل‌کننده و تأثیرگذار در نفس آدمی ایفای نقش می‌کند. این قبیل صفات نفسانی در متن‌های معتبر و رایج اخلاق اسلامی به‌عنوان صفات متعلق به قوه غضبیه و شهویه شناخته می‌شوند (همان، ص ۷۹) که در این پژوهش به‌گونه‌ای دیگر دسته‌بندی شده‌اند.

۱. این دسته‌بندی از کتاب *اخلاق/اسلامی نوشته احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی* اقتباس شده است.

۱. صفات نفسانی هدایتگر و عمل کننده

در دسته بندی گزینش شده صفات یا هدایتگرند یا عمل کننده. ایمان از صفات هدایتگر است و صفات نفسانی عمل کننده در هفت دسته جای می گیرند که عبارت اند از:

۱. جهت گیری نفس نسبت به مبدأ: صفاتی که به جهت گیری درونی انسان نسبت به خداوند ناظرند؛ مانند توکل، تسلیم، رضا و...؛

۲. جهت گیری نفس نسبت به عاقبت خویش: صفاتی که به جهت گیری درونی انسان نسبت به سرانجامش ناظرند؛ مانند ترس، امید، ناامیدی و...؛

۳. جهت گیری نفس نسبت به خویشتن: صفاتی که جهت گیری انسان نسبت به خود را سامان می دهند؛ مانند عجب، افتخار، عزت نفس و...؛

۴. جهت گیری نفس نسبت به آینده: صفاتی که موضع گیری انسان را نسبت به آینده رقم می زنند؛ مانند آرزوها، تسویف (تأخیر در کارها)، عجله و...؛

۵. جهت گیری نفس نسبت به مواهب دنیوی: صفاتی که به جهت گیری نفس نسبت به مواهب دنیوی ناظرند؛ مانند زهد، حرص، حسرت، قناعت و...؛

۶. جهت گیری نفس نسبت به دیگران: صفاتی که موضع انسان را نسبت به دیگران تعیین می کنند؛ مانند خیرخواهی، حسادت، کینه، انصاف و...؛

۷. جهت گیری بازدارنده نفس: صفاتی که بیانگر آرایش طبیعی و متعادل نفس اند و نقش بازدارندگی دارند؛ مانند سکون، وقار، عفت، حیا و... (همان، ص ۶۵ و ۷۹ و ۸۰).

در این تقسیم بندی در کنار پرداختن به فضایل اخلاقی به رذایل نیز پرداخته می شود. در ادامه نقش شرک در صفات و ملکات رذیله براساس دسته بندی یادشده تبیین می شود.

۱.۱. صفات نفسانی هدایتگر

ایمان با عمل صالح و فضایل اخلاقی رابطه متقابل دارد: 'ایمان بارورکننده عمل نیک

است و عمل نیک عمق دهنده به ایمان. ایمان و کفر عامل اصلی در سعادت و شقاوت ابدی اند. شرک نیز در ردیف کفر است و با وجود آن، هیچ کار نیکی به نتیجه نمی رسد و سبب سعادت اخروی نمی شود: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر، ۶۵). بنابراین، همان گونه که ایمان در شکل گیری اعمال نیک و فضایل نقش ایفا می کند، شرک نیز در شکل گیری اعمال بد و رذایل نقش دارد و همان گونه که ایمان و عمل صالح رابطه متقابل دارند، شرک و عمل بد نیز رابطه دوسویه دارند. شرک جلی و اقرار به خدایان دروغین با ایمان و اعتقاد به معبود حق یگانه جمع شدنی نیست و شعار توحید، براندازی شرک و آیین های پرستش خدایان دروغین است. اما شرک خفی^۲ با ایمان جمع شدنی است و در کلام خدای بلندمرتبه به آن تصریح شده است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۳ (یوسف، ۱۰۶). خلاصه اینکه همچنان که ایمان از صفات نفسانی هدایت گر است و با فضایل اخلاقی و کارهای شایسته رابطه متقابل دارد، شرک و از جمله آن، شرک خفی نیز با رذایل اخلاقی و کارهای ناشایست رابطه متقابل دارد. گاه، رذیله بودن شرک خفی برای ما نامعلوم؛ ولی نزد خدا معلوم است و از آن باید به خدای بزرگ پناه برد. در ادامه نقش شرک در شکل گیری رذایل بررسی می شود.^۴

۲.۱. صفات نفسانی عمل کننده

گفته شد که صفات نفسانی عمل کننده در هفت دسته جای می گیرند که در ادامه به بیان نقش شرک در هر یک می پردازیم:

۱.۲.۱. جهت گیری نفس نسبت به مبدأ

محبت و توکل و شکر از جمله صفات عمل کننده ای هستند که رابطه مطلوب و جهت گیری

۱. (به تو و همه پیامبران پیشین وحی شد که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می شود و از زبانکاران خواهی بود).

۲. درباره تقسیم شرک به شرک در عبادت و شرک در طاعت، نک: محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۴، ص ۱۸۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۲.

۳. و بیشتر آن ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک اند.

۴. اگر شرک خفی در رذایل نقش داشته باشد، به طریق اولی شرک جلی هم در رذایل نقش دارد؛ زیرا هر مشرک به شرک جلی مشرک به شرک خفی نیز هست؛ ولی هر مشرک به شرک خفی مشرک به شرک جلی نیست.

درونی آدمی را با خداوند و مبدأ هستی رقم می‌زنند.^۱ محبت و توکل به غیر خدا و ناسپاسی نسبت به خدا رذیلت‌هایی هستند که شرک در ایجاد آن‌ها نقش دارد و شرح آن‌ها این‌گونه است:

۱.۱.۲.۱. شرک و محبت به غیر خدا

شرک محبت انسان به خداوند را که دراصل، حق خداست و دیگران در آن سهمی ندارند، به سمت غیر خدا می‌کشاند. دوست داشتن دیگر موجودات در عرض دوست داشتن خداوند، ظلم و از رذایل است؛ چراکه هیچ موجودی به غیر از خدا به خودی خود سزاوار دوستی نیست. اوست که زیبای مطلق و دارنده تمام نام‌های نیکوست و خالق زیبایی‌ها و نعمت‌دهنده مطلق است که همه هستی از آن اوست. البته دوستی با کسانی که خدا اجازه داده، در طول دوستی خداست و شرک نیست. خداوند در کلامش دوستی انداد، یعنی بت‌ها و ملائکه و افراد انسان، بلکه هر اطاعت شده‌ای به غیر از خداوند را مذمت کرده و آن را ظلم دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۵): ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾^۲ (بقره، ۱۶۵).

۲.۱.۲.۱. شرک به خدا و توکل به غیر خدا

در آیات فراوانی^۳ توکل مؤمنان، تنها بر خداوند حصر شده و مفهوم آیات این است که توکل کردن به غیر خدا روا نیست. همچنین، آیات دیگری که به‌گونه‌ای با توکل ارتباط دارند،^۴

۱. درباره صفات عمل‌کننده نسبت به مبدأ، نک: احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، /اخلاق/ اسلامی، ص ۸۰-۹۴.

۲. بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند؛ اما آن‌هایی که ایمان دارند، عشقشان به خدا از عشق مشرکان نسبت به معبودهاشان، شدیدتر است. و آن‌ها که ستم کردند و معبودی غیر خدا برگزیدند، هنگامی که عذاب [الهی] را می‌بینند، خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است، [نه معبودهای خیالی که از آن‌ها می‌هراسند]. گفتنی است، توصیف آیه از مؤمنان که دوستی‌شان به خدا شدیدتر است، به این معنی نیست که آنان معبودان دیگر را نیز دوست دارند. بیان آیه از شدت محبت مؤمنان به خداوند سخن می‌گوید. نكوهش مشرکان در ابتدا و انتهای آیه شاهد این مدعاست. (دراین باره نک: محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۰۶ و ۴۰۷).

۳. فراز ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ و... در سوره‌های مائده، ۱۱؛ توبه، ۵۱؛ یوسف، ۶۷؛ ابراهیم، ۱۱ و ۱۲؛ زمر، ۳۸؛ مجادله، ۱۰ و تغابن، ۱۳ آمده است.

۴. مانند: ﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً﴾ (اسراء، ۲)، ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره، ۱۰۷) و آیه ﴿وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس، ۱۰۶).

به این نکته اشاره می‌کنند. توکل بر خداوند با توحید ربوبی ارتباط دارد و توکل بر غیر خدا شرک در توحید ربوبی است. اگر کسی معتقد باشد که غیر خدا نیز مؤثر مستقل است، در ربوبیت خدا شرک نظری دارد که به شرک جلی ملحق می‌شود. گاه اعتقاد، صحیح است؛ ولی در مرحله عمل و ضمیر ناخودآگاه، اسباب نیز مؤثر دانسته و بر آن‌ها توکل می‌شود که شرک خفی است.^۱ البته اعتقاد به تأثیر اسباب در طول ربوبیت خداوند شرک نیست. از دیدگاه اخلاقی توکل بر غیر خدا شرک و ظلم است؛ زیرا جابه‌جا کردن حقوق است. گویا آنچه حق خداوند متعال است، به دیگری نسبت داده می‌شود.

۳.۱.۲.۱. شرک و ناسپاسی

شکر خداوند به عنوان نعمت‌دهنده حقیقی از واجبات عقلی و عملی و اخلاقی و از فضایل اخلاقی است. در مقابل، شکر غیر خدا به عنوان نعمت‌دهنده حقیقی ظلم و ناسپاسی به درگاه حق و از رذایل اخلاقی است؛ چراکه منعم حقیقی، تنها خداست و سپاس دیگران ناحقی در حق خداوند منعم است. البته تشکر از دیگران به عنوان واسطه رساندن نعمت‌ها، در طول سپاس از خداوند قرار دارد و آن نیز، از نظر اخلاقی لازم است و از فضایل اخلاقی محسوب می‌شود.^۲ با این توضیح، نقش شرک در رذیله ناسپاسی به درگاه خداوندی آشکار شد.

۲.۲.۱. جهت‌گیری نفس نسبت به عاقبت خویش

فضایلی مانند ترس از خدا و امید به او و رذایلی، چون ترس از غیر خدا و ناامیدی از خدا و ایمنی از مکر او ناظر به جهت‌گیری درونی انسان نسبت به عاقبتش است. شرک در ایجاد این‌گونه رذایل در نفس انسان نیز نقشی دارد، بدین قرار:

۱.۲.۲.۱. شرک و ترس از غیر خدا

ترس پسندیده، همان ترس از خداست و ترس نکوهیده ترس از غیر خداست؛ مانند ترس

۱. در این باره به تفسیرهای روایی ذیل آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف، ۱۰۶) مراجعه کنید.

۲. در روایات فراوانی از سپاسگزاری از دیگر انسان‌ها سخن به میان آمده است. بخشی از این روایات در کتاب میزان الحکمه جمع‌آوری شده است. در این باره نک: محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۳-۲۸۳۲.

از ناملایمات آینده، ترس از مرگ، ترس از دشمنان و ترس از مرده و جن که همگی از اقسام ترس مذموم^۱ هستند و در آن‌ها رد پای شرک دید می‌شود. انسان مؤمن علاوه بر توحید ذاتی به توحید افعالی نیز اعتقاد دارد. در توحید افعالی، تنها مؤثر در عالم خداست و هیچ کاری در دنیا انجام نمی‌شود، جز به اذن و اراده باری تعالی. در برابر این قسم از توحید نیز نوعی شرک قرار دارد.^۲ اگر انسان به معنای واقعی کلمه مؤمن و موحد باشد و موجود دیگری را مؤثر نداند، هرگونه ترس از وجودش زایل می‌شود. صاحب المیزان در ذیل آیه ﴿الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ لِلَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ می‌گوید: «مؤمن به ایمان کامل و واقعی، همه ملکیت و حق را از آن خدا می‌داند و کسی را در این ملکیت و حق شریک نمی‌داند. درحقیقت، او ملکیت و حقی برای خود قائل نیست تا غصه چیزی را بخورد یا از چیزی بترسد» (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۹۰). شرک در اینجا یعنی برای خود ملکیت و حقی قائل بودن؛ از این رو فرد می‌ترسد مبادا آن را از دست دهد یا از اینکه آن را از دست داده، غمگین است.

۲۰۲۰۲۰۱. شرک و ناامیدی

ناامیدی در شرک ورزی ریشه دارد. انسانی که اسباب را همه کار می‌داند، گاه دیگر به اسباب امید ندارد؛ از این رو ناامید می‌شود؛ درحالی که اسباب از خود استقلالی ندارند و خداوند مسیر و سرنوشت آنان را مشخص می‌کند. اطمینان به اسباب و ناامیدی از اسباب، نوعی شرک است. مؤمن به خدای یگانه اطمینان دارد و به فضل و بخشش او امیدوار است. هرچند در ظاهر، اسباب ناکارآمد باشند، او در مقابل خود بن بست نمی‌بیند؛ چراکه یقین دارد برای خداوند بن بست نیست. بنابراین، هرگونه اعتقادی مخالف این اعتقاد، شرک است. اما ناامیدی از رحمت خداوند به دلیل گناهان بسیار یا به دلایل دیگر، به این اندیشه بازمی‌گردد که فرد رحمت خدا را محدود و کوچک تر از گناه خود می‌داند. این اعتقاد، خود نوعی شرک است؛ چراکه فرد برای گناه خود اثری بیشتر از رحمت خدا قائل است.

۱. درباره اقسام ترس و خوف نک: ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۱۲۳-۱۳۰.

۲. درباره اقسام توحید و توحید افعالی نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۶-۴۵۱؛ عبدالحسین طیب، کلم الطیب، ص ۷۸-۱۰۰.

۳. آگاه باشید! اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. (یونس، ۶۲).



۳.۲.۲.۱. شرک و ایمنی از مکر خدا

ایمنی از مکر خدا، یعنی ایمن دانستن خود از عذاب الهی^۱ و فرد چنان به خود مطمئن است که هیچ ترسی از خدا ندارد، حتی از امتحان الهی. حال اینکه تمام انبیا و اوصیا و ملائکه^۲ مقرب، خود را از مکر و امتحان خدا ایمن ندانسته و نمی دانند. شرک بودن این رذیله گاه به این دلیل است که فرد برای خود حقی بر خدا قائل است؛ در صورتی که هیچ کس بر خدا حقی ندارد؛ هر چند عمل نیکی داشته باشد. آری، گاهی باری تعالی حقی را خود برعهده می گیرد و به بندگان وعده^۳ ثواب می دهد. درحقیقت، چنین شرکی شرک خفی است. گاه شرک بودن این رذیله به دلیل غرور فرد است که در بخش بعدی بیان خواهد شد.

۳.۲.۱. جهت گیری نفس نسبت به خویشتن

صفات مانند عجب، فخر، کبر و... از رذایلی هستند که جهت گیری نفس نسبت به خویشتن و به بیان دیگر، جهت گیری ما را نسبت به خودمان شکل می دهند. نقش شرک در متصف شدن نفس به این گونه رذایل پررنگ است و با اندکی تأمل آشکار می شود. نقش شرک در شکل گیری این صفات بسیار رذیله ای بدین توصیف است:

۱.۳.۲.۱. شرک و عجب

«عجب و خودپسندی یا خودبینی بزرگ پنداشتن خود است، به دلیل کمال واقعی یا خیالی که در خود می بیند» (نراقی، بی تا، ج ۱، ۲۸۲). درواقع، انسان خودپسند چون از این حقیقت غافل است که هر کمالی از آن خداست، از خود خشنود می شود. شرک هم این است که انسان کمالات خود را از خود ببیند، گویا او خود را در برابر خدا، بالذات دارای کمالات می داند؛ درحالی که کمالات بالذات از آن خداست.

۲.۳.۲.۱. شرک و کبر

«کبر آن است که انسان خودپسند در مقام مقایسه با دیگران خود را برتر از دیگران بداند» (همان: ص ۳۰۰). البته در عجب، فرد خود را با دیگران مقایسه نمی کند. همچنین، در کبر

همان شرک یادشده در عجب نقش دارد. درحقیقت، بزرگی از آن خداست و لباسی است که فقط سزاوار مقام خداوندی است و بر قامت دیگری راست نمی‌آید.^۱ شخص متکبر خود را در عرض خدا دانسته و مانند او خود را سزاوار کبریایی می‌داند و از این رو مشرک است. شیطان نیز در مقام مقایسه بود که دچار خودبزرگ بینی شد و از درگاه خدا رانده شد.

۱. ۲. ۳. ۳. شرک و فخر

«فخر [و افتخار] مباهات کردن به زبان است بر دیگران به آنچه که آن را کمال می‌پندارد و آن از اقسام تکبر است» (نک: همان: ۳۱۶). فخر فروشی به این دلیل شرک است که فرد کمالات را از آن خود می‌داند و بر دیگران فخر می‌کند، حال اینکه همه چیز از آن خداست و اگر خدا می‌خواست آن‌ها را به او نمی‌داد و به دیگری می‌بخشید. دارنده واقعی خداست و آنچه دیگران دارند، عاریتی است و این نگاه که من نیز به صورت مستقل، دارنده کمالات هستم، شرک است.

۱. ۲. ۳. ۴. شرک و ریا و سُمعه^۲

«ریا طلب منزلت و موقعیت است در دل‌های مردم به وسیله خصلت‌های خوب یا نشانه‌هایی که بر خصلت‌های خوب دلالت دارد. ریا هر عمل خیری را شامل می‌شود و گاه به عبادات، مانند نماز و روزه اختصاص می‌یابد که قصد او در انجام عبادات، برای خدا نیست؛ بلکه قصد او نشان دادن عبادات به مردم است» (همان، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۸). امیر مؤمنان علیه السلام ریا را وجهی از وجه شرک می‌دانند و شرک را در آیه **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾**^۳ (کهف، ۱۱۰) به ریا تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند: «آن‌ها روزه گرفتند و نماز خواندند و خویشتن را در کارهای

۱. عن أبي جعفر عليه السلام ، قَالَ: «الْكِبْرُ رِءَاءُ اللَّهِ وَالْمُتَكَبِّرُ يَنَازِعُ اللَّهَ رِءَاءَهُ»؛ (کبر پوشش خداست و متکبر با خدا در پوشش او نزاع می‌کند) (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۷۵۴).

۲. می‌توان شرک و ریا و سمعه را در بخش ۱. ۲. ۱ (جهت گیری نفس نسبت به مبدأ) جای داد. در این صورت، در مباحث اخلاص قرار می‌گیرد.

۳. بگو: «من فقط بشری هستم مانند شما. امتیاز این است که به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.»

اهل خیر وارد کردند، فقط برای اینکه آنان می‌خواستند این کارها را به مردم نشان دهند. پس آنان به دلیل همین ریاکاری در اعمال، مشرک شدند.^۱ (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۶۹، ص ۱۰۲). سمعه نیز مانند ریاست، جز اینکه ریا، یعنی کاری را در معرض دیدن و سمعه، یعنی در معرض شنیدن قراردادن. در سمعه فرد دوست دارد، کار خوب یا عبادت او بر سر زبان‌ها بیفتد. نقش شرک در ریا و سمعه آشکار است؛ زیرا قصد فرد از انجام عمل خیر این است که دیگران عملش را ببینند یا درباره آن بشنوند و سپس از او تعریف و تمجید کنند. بنابراین، چنین فردی از انجام این عمل قصد قربت ندارد و عملش با اخلاص تنافی دارد و شرک است.

۴.۲.۱. جهت‌گیری نفس نسبت به آینده

فضایی مانند دوراندیشی، کوتاهی آرزوها، یاد مرگ و همت بلند و رذایلی مانند آرزوهای دراز، تسویف (تأخیر در انجام کار)، عجله و... صفاتی هستند که موضع‌گیری ما را نسبت به آینده رقم می‌زنند. نقش شرک در شکل‌گیری این رذایل بدین شرح است:

۱.۴.۲.۱. شرک و عجله

عجله در برابر حلم و درحقیقت، عمل شیطان است.^۲ انسان عجول نگران آینده است و برای به‌دست آوردن مطلوبش آرامش ندارد. او همیشه نگران به‌دست‌نیاموردن مطلوب خود است؛ از این‌رو، برای به‌دست آوردن آن شتاب می‌کند. اما انسان موحد با اعتقاد به اینکه همه چیز به‌دست خداست، آرامش دارد و نگران آینده نیست. او می‌داند، اگر خدا خیری را برایش اراده کرده باشد و همه موجودات جمع شوند تا مانع رسیدن آن خیر به او شوند، توانایی منع آن را ندارند و اگر هم خدا آن را اراده نکرده باشد، کسی قادر نیست آن خیر را به او برساند. ولی انسان مشرک به شرک خفی با مؤثر دانستن اسباب، احتمال می‌دهد خیر مطلوب از دست وی برود؛ از این‌رو، در به‌دست آوردن آن شتاب می‌کند.

۱. «أَمَّا الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الشَّرِكِ فَهُوَ شِرْكُ الرِّيَاءِ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَادِقًا وَلَا يُفْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ ﴾ فَهَؤُلَاءِ صَامُوا وَصَلُّوا وَاسْتَعْمَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِأَعْمَالِ أَهْلِ الْخَيْرِ إِلَّا أَنَّهُمْ يَرِيدُونَ بِهِ رِئَاءَ النَّاسِ فَاشْرَكُوا لِمَا أَنْوَّهُ مِنَ الرِّيَاءِ .»

۲. وَ قَالَ [الجبی؟ص؟]: «أَنَا هُوَ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳).

داشتن آرزوهای دراز از اقسام شرک به خدا در مقدرات است. اگر انسان معتقد باشد که خدا روزی را در جهان تقسیم می‌کند و رزق هر فرد در طول زندگی اش به اندازه‌ای که خدا می‌داند، معین شده است، از آرزوهای غیرمعقول دست برداشته و آرزوی خود را معقول و براساس نظام آفرینش می‌کند. البته اراده انسان نیز در بخش کوچکی از این مقدرات نقش دارد. انسان مشرک با تکیه بر اسباب طبیعی، تنها ظواهر طبیعی را می‌بیند و گاه نزد خود چنین محاسبه می‌کند که همه چیز برطبق مرادش پیش خواهد رفت و با ادامه این روند به هرآنچه می‌خواهد، خواهد رسید. گاه تخیل در این زیاده‌خواهی نقش دارد. چنین فردی غافل است از اینکه در پس این اسباب طبیعی دست دیگری است که گاه روند طبیعی و تصمیم‌های او را دگرگون می‌سازد.^۱ در سوره کهف، در داستان صاحب دو باغ و گفت‌وگوی مشرک و مؤمن، آرزوی مشرک را یاد می‌کند که می‌گفت:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا * وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾

و درحالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود و قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم [و قیامتی در کار باشد]، جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت» (کهف، ۳۵ و ۳۶).

و چون همه چیزش را از دست داد، گفت: ﴿يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (ای کاش کسی را همتا و شریک پروردگارم قرار نداده بودم). (کهف، ۴۲). تسویف نیز به آرزوهای طولانی بازمی‌گردد. تسویف در لغت به معنای تأخیر (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۰۹) و در اصطلاح فرهنگ دینی، به معنای تأخیر در توبه یا اعمال صالحی، مانند حج است.^۲ تأخیر در توبه یا اعمال صالح، به دلیل داشتن آرزوی عمر طولانی است. با توضیحی که گذشت نقش شرک نیز در تسویف آشکار شد.

۱. كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع: ۴: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ» (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۰۳).

۲. درباره نكوهش تسویف توبه نك: عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الكلم، ص ۱۹۴ و درباره تسویف حج نك: محمدبن یعقوب کلینی، الكافی، ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۴.

۵.۲.۱. جهت‌گیری نفس نسبت به مواهب دنیوی

فضایلی مانند زهد و قناعت و رذایلی چون حرص و تکاثر و طمع ناظر به جهت‌گیری نفس نسبت به مواهب دنیوی هستند. نقش شرک در شکل‌گیری چندی از رذایل مربوط به این بخش چنین است:

۱.۵.۲.۱. شرک و حرص

حرص صفتی است در انسان که سبب جمع‌آوری اموالی می‌شود که نیازی به آن نیست و از آن سودی به دست نمی‌آید. درحقیقت، حرص در برابر قناعت قرار دارد (نک: نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷) و این صفت شعبه‌ای از دنیادوستی است. دنیادوستی سبب می‌شود که این صفت در انسان زنده شود و او برای به دست آوردن دنیا عمر گران‌مایه اش را تباه سازد؛ درحالی‌که سیرایی ندارد و همین حرص سبب هلاکت او می‌شود. نقش شرک در شکل‌گیری این صفت ناپسند این است که انسان به جای اینکه خدا را دوست داشته باشد، دنیا را دوست می‌دارد و خواهان دنیاست یا اینکه در کنار دوستی خدا محبت دنیا نیز در ضمیرش وجود دارد. بنابراین، این ویژگی سبب می‌شود که انسان سرمایه‌ی عمر خویش را به جای اینکه در طلب دوستی خدا و قرب به او صرف کند، در جمع‌آوری دنیای غیرضروری صرف کند. البته تلاش قانعانه انسان برای به دست آوردن ضرورت‌های دنیایی، بلکه افزون‌براین، به انگیزه‌ی وسعت دادن رزق بر خانواده و انفاق آن برای رسیدن به کمالات معنوی و ثواب‌های آخرت ممدوح است و درحقیقت، طلب دنیا برای دنیا نیست. نقش شرک در تکاثر نیز از نقش شرک در حرص آشکار می‌شود.

۲.۵.۲.۱. شرک و طمع

طمع، یعنی توقع و انتظار در اموال مردم داشتن و ضد آن بی‌نیازی از اموال مردم است (نک: همان: ص ۸۲). همچنین، طمع شعبه‌ای از دنیادوستی است که با حرص در شریک قرار دادن دیگران در دوستی خداوند همگونی دارد و شرک شمرده می‌شود. این صفت از جهت دیگر نیز شرک است و آن اینکه انسان باید فقط از پروردگار خود، توقع و انتظار داشته باشد. مؤمن به رحمت و بخشش خدا امید دارد و به اموال خود و دیگران چشم‌داشتی ندارند و این

اصل در کلام خدای یگانه آمده است: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است.) (یونس، ۵۸). اگر از جانب دیگران نیز به مؤمن چیزی رسد، او آن‌ها را فقط واسطه و اسباب می‌داند و بس.

۶.۲.۱. جهت‌گیری نفس نسبت به دیگران

فضایی مانند خیرخواهی و انصاف و رذایلی چون حسادت و کینه، از جمله صفاتی هستند که موضع انسان را نسبت به دیگران تعیین می‌کنند. نقش شرک در رذایل این بخش، برجسته و عبارت است از:

۱.۶.۲.۱. شرک و حسادت

حسود که برخورداری دیگران از نعمت را بر نمی‌تابد، به تقسیم روزی میان بندگان از سوی خداوند حکیم اعتراض دارد. روزی‌ها و نعمت‌ها همه از آن خداست و حق اوست که آن‌ها را براساس حکمت و تدبیر خود، میان بندگان تقسیم کند و کس دیگری جز او چنین حقی ندارد. حسود خود را نیز صاحب حق می‌داند و نعمت‌ها را به خیال خود میان بندگان تقسیم می‌کند. درحقیقت، خود را مانند خداوند تقسیم‌کننده روزی می‌داند و حق تقسیم روزی را نیز برای خود قائل است و از این رو مشرک است؛ چراکه غیر خداوند کسی روزی‌رسان و تقسیم‌کننده روزی نیست.

۲.۶.۲.۱. شرک و کینه

کینه‌ورزی نسبت به مؤمنان با شرک خفی مرتبط است. پیش از این بیان شد که دوست داشتن غیرخدا و دوستی‌هایی که در راستای دوستی خدا نیست، شرک است. دشمنی با دوستان خدا نیز شرک است؛ زیرا دوستی با دوستان خدا جدا از بیزاری از دشمنان او نیست. کینه‌ورزی نوعی دشمنی با دیگران است. رذایل دیگری، مانند کبر و فخرفرشی نیز، از سویی در این بخش داخل می‌شوند و از سویی دیگر، با رذایل نفسانی جهت‌گیرنده نسبت به خویشین ارتباط دارند که در آن بخش بیان شد. از مطالب گذشته نقش شرک

در دروغ، غیبت، تهمت، بدگویی و... آشکار می‌شود. بنابراین، فرد متصف به این صفات یا می‌خواهد به سوی خود خیری را جلب کند، مانند دروغ‌گو یا ضرری را به دیگری برساند، مانند غیبت‌کننده، تهمت‌زننده و... درحالی‌که تنها خدا سود و زیان‌رساننده است و نه غیر او و تا خدا نخواهد کسی نمی‌تواند به خود سود و به دیگری زیانی برساند و هر اعتقادی جز این، شرک است. اما در قسم هفتم، یعنی صفاتی که بیانگر آرایش طبیعی و متعادل نفس‌اند و نقش بازدارندگی ایفا می‌کنند، مانند سکون، وقار، عفت و حیا، وجه آشکاری برای شرک در ایجاد رذایل این بخش به خاطر نرسید.

نتیجه

نگاه اخلاقی به شرک از بزرگی این گناه و از نقش آن در متصف شدن انسان به رذایل اخلاقی پرده برمی‌دارد. نقش شرک خفی و شدیدتر از آن، شرک جلی، در شکل‌گیری بسیاری از رذایل اخلاقی عمل‌کننده با مطالب بیان شده در این نوشتار آشکار شد. رذایل اخلاقی عمل‌کننده که در این پژوهش واکاوی شدند، عبارت بودند از: حب غیرخدا در عرض حب خدا، ایمنی از مکر خدا، عجب، فخر، ریا، سُمعه، عجله، آرزوهای دراز، حرص، طمع، حسادت، کینه، دروغ، غیبت، تهمت، بدگویی و... از آنچه بیان شد، پاسخ پرسش مقاله آشکار می‌شود: همان‌گونه که ایمان در شکل‌گیری همه فضایل اخلاقی نقش دارد، شرک خفی و شدیدتر از آن، یعنی شرک جلی نیز در شکل‌گیری همه رذایل اخلاقی نقش دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۳. حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۴. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی؛ اخلاق اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۵. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین (مؤسسه نشر اسلامی)، ۱۴۱۴.
۶. طیب، عبدالحسین؛ کلم الطیب؛ تهران: اسلام، بی تا.
۷. الفراهیدی، الخلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: دار الهجره، ۱۴۱۰.
۸. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ع، ۱۴۰۶.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۱۲.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۱.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش عقاید؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۱۴. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ نجف: دار النعمان للطباعه و النشر، بی تا.
۱۵. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده؛ تهران: رشیدی، ۱۳۶۲.